

## نقض حقوق بشر در میانمار از بی‌تابعیتی تا نسل‌کشی (۲۰۲۱-۲۰۱۷)

رضا پریزاد<sup>۱</sup>، ندا حیدری مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

حق حیات و تابعیت بعنوان یکی از ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها و بی‌تابعیتی یا نداشتن تابعیتی موثر و قانونی مشکلی حاد و بزرگ است. حق حیات بعنوان اساسی‌ترین حقوق انسانی قابل اسقاط توسط گروه یا اشخاص دیگر نمی‌باشد و نسل‌کشی بعنوان یک جنایت بین‌المللی شناخته شده، از جنایات تکان دهنده بین‌المللی است چون اساسی‌ترین حق بشریت، حق حیات را نقض می‌کند. در ماده (۱۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر شده که همه افراد از حق داشتن تابعیت بهره‌مند هستند و هیچ‌کس بصورت خودسرانه از تابعیتش محروم نخواهد شد. مقررات تدوین شده به منظور پرهیز یا کاهش بی‌تابعیتی در چندین معاهده بین‌المللی حقوق بشری از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های حقوق کودک، تابعیت زنان ازدواج کرده، کاهش بی‌تابعیتی، وضعیت اشخاص بی‌تابعیت و اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانیده شده‌اند. بندهای ۲ و ۳ میثاق مذکور نیز تاکید شده که دولت‌ها می‌بایست مفاد کنوانسیون منع نسل‌کشی را رعایت کنند و انحراف از آن را مجاز ندانسته است. روش پژوهش در مقاله حاضر، توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مسلمانان روهینگیا با مشکلات چندبعدی مواجه هستند که در مقاطعی این مشکلات نیز علت و معلول یکدیگر هستند. بی‌تابعیتی، تبعیض و آزار، مهاجران غیرقانونی و نسل‌کشی از جمله موارد نقض حقوق بشر است که مسلمانان روهینگیا به علت عدم حمایت شهروندی از سمت دولت با آنها مواجه شده‌اند. مسلمانان میانمار از جمله اقلیت‌های قومی و مذهبی هستند که به دلیل اعمال تبعیض در قوانین تابعیت محروم مانده‌اند.

واژگان کلیدی: بی‌تابعیت، میانمار، حقوق بشر، شورای امنیت، نسل‌کشی، روهینگیا

<sup>۱</sup> استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم r\_parizad@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترا حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

## مقدمه

حق حیات بنیادین‌ترین حق انسانی است دیگر حقوق پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر متوقف بر حق حیات است. اهمیت این حق تا بدانجا است که حتی در شرایط اضطراری نیز نمی‌توان آن را نقض کرد در حقیقت به تصریح بخش دوم ماده (۴) میثاق حقوق مدنی-سیاسی حتی در موارد اضطراری کشورها نمی‌توانند به بهانه اینکه حیات و بقا و ملت در معرض تهدید است حق حیات افراد را نقض کند. ماده (۶) میثاق حقوق مدنی سیاسی به تفصیل از حق حیات سخن می‌گوید: حق حیات در حالت‌های مختلفی ممکن است مورد مخاطره قرار گیرد پیش‌بینی نکردن مقررات لازم در برخورد با کسانی که حق حیات دیگران را مورد تعرض قرار می‌دهند می‌تواند نوعی نقض حیات قربانی باشد همچنین عدم حمایت دولت از افراد و یا گروه‌های در معرض تهدید و یا باز گذاشتن دست گروه‌ها و افراد و یا باز گذاشتن دست گروه‌ها و افراد خاصی در تعرض به حیات دیگران جلوه‌ای از نقض حق حیات است. بنابراین به تصریح میثاق حقوق مدنی- سیاسی دولت‌ها مکلف هستند تمهیداتی را در جهت پاسداری از حق حیات تمام شهروندان فراهم کنند. حق حیات و تابعیت بعنوان یکی از ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها است در ماده (۱۵) اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر شده است که همه افراد از حق داشتن تابعیت بهره‌مند هستند و هیچکس بصورت خودسرانه از تابعیت‌اش محروم نخواهد شد. بی‌تابعیتی یا نداشتن تابعیتی موثر و قانونی مشکلی حاد و بزرگ است. مقررات تدوین شده به منظور پرهیز یا کاهش بی‌تابعیتی در چندین معاهده بین‌المللی حقوق بشری از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های حقوق کودک، تابعیت زنان ازدواج کرده، کاهش بی‌تابعیتی، وضعیت اشخاص بی‌تابعیت و اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانیده شده‌اند. حق حیات بعنوان اساسی‌ترین حقوق انسانی قابل اسقاط توسط گروه یا اشخاص دیگر نمی‌باشد و نسل‌کشی بعنوان یک جنایت بین‌المللی به موجب کنوانسیون منع نسل‌کشی شناخته شده است. این جنایت، از جنایات تکان دهنده بین‌المللی است چون اساسی‌ترین حق بشریت، حق حیات را نقض می‌کند ماهیت ضدانسانی نسل‌کشی آن را عملی ضدحقوق بشر قرار داده و ممنوعیت آن بعنوان یک قاعده آمره از منظور حقوق بین‌الملل به منظور حمایت از تمامی حقوق انسان بویژه حق حیات بطور مستقیم و تضمین صلح و امنیت جهانی می‌باشد.

تابعیت رابطه فرد با دولت متبوع بوده و کارکردهای سیاسی فراوانی دارد، اعلامیه جهانی حقوق بشر بعنوان یکی از اسناد بنیادی حقوق بشر و بخش عمده‌ای از منشور بین‌المللی حقوق بشر در ماده (۱۵) خود تابعیت را بعنوان یکی از مصادیق حقوق بنیادی بشر در کنار دیگر حقوق اساسی و بنیادی بشر مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین از منظر حقوق بشر، تابعیت یک حق ذاتی و اساسی برای همه انسان‌هاست که از انسان بودن آنها ناشی می‌شود و باید بطور برابر برای همه انسان‌ها وجود داشته باشد. همچنین از دیدگاه حقوق

بشر تابعیت حقی است مسلم، به این معنا که هیچ شخص یا دولتی نمی‌تواند این حق را سلب کرده و یا بطور کلی از آن صرف‌نظر کند. همچنین حق حیات نیز از جمله حقوقی است که هیچکس اجازه سلب آن را ندارد. ماده (۶) میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بعنوان یک سند الزام‌آور بین‌المللی، حق حیات را از حقوق ذاتی انسانی برشمرده شده و اعلام گردیده است که هیچکس را نمی‌توان خودسرانه از محور زندگی، محروم کرد. در بندهای ۲ و ۳ میثاق مذکور نیز تاکید شده است که دولت‌ها می‌بایست مفاد کنوانسیون منع نسل‌کشی را رعایت کنند و انحراف از آن را مجاز ندانسته است. نسل‌کشی یک جنایت علیه حقوق بشر که نه بلکه خیانت علیه بدیهی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق بشری یعنی حق حیات است.

نسل‌کشی جرمی قدیمی و مفهومی جدید است. در اصل نسل‌کشی رفتار گروهی خاص بر ضد گروهی دیگر است در دهه‌های اخیر نسل‌کشی به نام اکثریت بر علیه اقلیت صورت گرفته است. دیپلماسی چندجانبه بعنوان مرجعی تخصصی در مورد رسیدگی به موضوع نسل‌کشی جامعه جهانی است نسل‌کشی یک جنایت بین‌المللی است که به موجب کنوانسیون منع نسل‌کشی بعنوان یک جنایت بین‌المللی شناخته شده است و بنابر حقوق بین‌الملل عرفی، منع آن بعنوان یک قاعده آمره بین‌المللی پذیرفته شده است. یکی از برجسته‌ترین نسل‌کشی‌ها در میانمار اتفاق افتاده است نسل‌کشی از جنایات تکان دهنده بین‌المللی است که عملی ضدحقوق بشر و حقوق بشردوستانه است و اساسی‌ترین حقوق بشری یعنی حق حیات را نقض می‌کند. ۱۰۱

براساس بند ۱ از ماده (۱) کنوانسیون ۱۹۴۸ در خصوص بی‌تابیتی «بی‌تابیت فردی است که وفق قوانین و رویه هیچ کشوری تبعه شناخته نشود». بی‌تابیتی به دلایل گوناگون و در وضعیت‌های مختلف ایجاد می‌شود. تعارض قوانین، مقررات و رویه‌های اداری پیچیده، رسوم و رفتارهای فرهنگی، مهاجرت و بالاخره قوانین و سیاست‌های تبعیض‌آمیز بطور کلی از ریشه‌های بی‌تابیتی در جهان می‌باشند.

## ۱- وضعیت مسلمانان روهینگیا در میانمار

کشور برمه یا میانمار فعلی در جنوب شرقی آسیا واقع شده است و از شمال شرق با چین، از شرق با لائوس، از جنوب شرق با تایلند، از غرب با بنگلادش و از شمال غربی با هند مرز مشترک داشته و از جنوب غربی با خلیج بنگال و از جنوب با دریای آندامان محصور شده است میانمار با جامعه بسته سیاسی، دارای سابقه تاریخی نظم دیکتاتوری است. این کشور از سال ۱۸۲۴ ضمیمه حکومت هند و از مستعمرات بریتانیا محسوب می‌شد که همزمان با استقلال از انگلستان در سال ۱۹۴۸ به میانمار تغییر نام یافت. میانمار با جمعیت حدود ۶۰ میلیون نفر، شامل ۱۴۴ قومیت مختلف می‌باشد. که پس از تصویب قانون ۱۹۸۲ حقوق شهروندی،

۱۳۵ قیومت از جمله بودائیان که ۸۷ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند به رسمیت شناخته شده و قیومت دیگر از جمله مسلمانان روهینگیا از حقوق شهروندی محروم ماندند. تاریخ گسترش اسلام در میانمار به قرن یکم هجری باز می‌گردد. با ظهور و پذیرش اسلام توسط اعراب و ایرانیان، تبلیغ دین اسلام در سراسر جهان توسط دریانوردان و بازرگانان عرب و ایرانی آغاز و بسیاری از آنان در منطقه حاصل‌خیز و مستعد ساحلی روهینگیا اقامت گزیده و این مناطق مسلمان‌نشین را در جنوب شرقی آسیا ایجاد کردند.

بحران اخیر میانمار با تجاوز و قتل یک زن (بودایی) از قبیله راخین در ۲۸ مه ۲۰۱۲ آغاز و با کشته شدن ۱۰ مسلمان توسط یک راهب بودایی ادامه یافت و با به آتش کشیدن روستاها، قتل و سوزاندن دسته‌جمعی اهالی، تخریب بیش از ۷۰ مساجد مسلمانان و به آتش کشیدن آنان، تجاوز به دختران مسلمان، آواره و بی‌خانمان کردن بیش از صدها هزار نفر، تجاوز به زنان در پیش‌روی دیگران، مصلوب کردن مردان، زنده سوزاندن کودکان و ... به اوج رسید.

بحران میانمار نشان دهنده فرهنگ نژادپرستانه و قدیمی سرسختانه، به اقلیت مسلمانان روهینگیا در میانمار است. این بحران اخیر نشان دهنده مواجهه جدی این کشور با مسائل حقوق بشری است. که از جمله آنها نادیده گرفتن حقوق شهروندی، هویت انسانی، حمله به غیرنظامیان و سیاست‌های تبعیض نژادی می‌باشد (فتح‌پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۲۳).

## ۲- تابعیت و بی‌تابعیتی

تابعیت عبارت است از تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی شخص به یک دولت معین لذا اعطا کننده تابعیت دولت است نه ملت و دولت می‌تواند آن را سلب کند این رابطه بین دولت و فرد ایجاد می‌گردد و یک رابطه قراردادی نیست و همچنین از دو طریق به وجود می‌آید. طریق اول که تابعیت اصلی یا تابعیت مبدا نام دارد از ابتدای تولد هر فرد، بوسیله دولت به وی تحمیل می‌شود و اشخاص مگر در موارد خاص هیچگونه اختیاری در رد یا قبول آن ندارند. ایجاد طریق دوم که تابعیت اکتسابی است، معمولاً بواسطه درخواست افراد و قبول دولت اعطا کننده تابعیت منوط به شرایطی است که آن دولت تعیین می‌کند. برای ایجاد تابعیت اصلی دو شیوه در جهان متداول است که عبارتند از اصل خون و اصل خاک، اگر تابعیت افراد بر مبنای تابعیت والدین آنان مشخص شود از اصل خون و اگر بر مبنای محل تولد آنان مشخص شود از اصل خاک استفاده شده است. به تابعیت حاصل شده از اصل خون تابعیت نسبی و به تابعیت منتج از اصل خاک تابعیت ارضی گفته می‌شود. هریک از دو اصل فوق دارای محاسن و معایبی است و دولت‌ها سعی می‌کنند که با اولویت دادن به یکی معایب آن را با دیگری برطرف سازند. ویژگی‌های اجتماعی هر کشور عامل تعیین کننده برای در اولویت قرار

دادن یکی از این دو اصل است. تابعیت یک رابطه حقوقی است زیرا که برای احراز و اکتساب و ترک تابعیت باید شرایط مندرج در قواعد مربوط رعایت شوند از سوی دیگر معمولاً در قوانین بین اتباع اصیل و کسانی که تابعیت اکتسابی دارند تفاوت‌هایی وجود دارد مانند آنکه اشخاص اخیرالذکر غالباً حق انتخاب شدن در ریاست جمهوری یا قوای سه‌گانه را ندارند. از لحاظ بین‌المللی نیز اتباع هر کشور از حمایت سیاسی بهرمنند هستند و دولت متبوع موظف به تامین امکانات اداری همچون سفارتخانه و کنسولگری در کشور محل اقامت تبعه است. تابعیت یک رابطه معنوی است زیرا که زمان و مکان در آن موثر نیست تبعه در هر کشوری سکونت گزیند یا مقیم شود تابع دولت خویش است (ناصحی، ۱۳۸۲: ۵۹). براساس بند ۱ کنوانسیون ۱۹۵۴ در خصوص بی‌تابعیتی «بی‌تابعیت فردی است که وفق قوانین و رویه هیچ کشوری تبعه شناخته نشود». بی‌تابعیتی به دلایل گوناگون و در وضعیت‌های مختلف ایجاد می‌شود. تعارض قوانین، مقررات و رویه‌های اداری پیچیده، رسوم و رفتارهای فرهنگی مهاجرت و بالاخره قوانین و سیاست‌های تبعیض‌آمیز بطور کلی از ریشه‌های بی‌تابعیتی در جهان می‌باشد درحالی‌که در بسیاری از موارد بی‌تابعیتی در پی وضعیت جانشینی دولت‌ها و یا از تعرضات فنی حقوقی ناشی می‌شود تبعیض مبتنی بر قومیت نژاد مذهب، زبان، گروه اجتماعی و یا جنسیت از مهمترین و شایع‌ترین دلایل بی‌تابعیتی بشمار می‌آید تبعیض ممکن است در اثر وضع قوانین و یا بکارگیری سیاست‌های خاص دولتی و اداری اعمال گردد. که درنهایت منجر به عدم اعطای تابعیت به گروه خاصی از ۱۰۳ افراد یا سلب تابعیت از آنها گردد (جدلی، ۱۳۹۸: ۹۹-۴۵).

### ۳- وضعیت تابعیت و بی‌تابعیتی مسلمانان روهینگیا

روهینگیا مردمی مسلمان و هند و آریایی هستند که در ایالت راخین در غرب میانمار زندگی می‌کنند. مسلمانان روهینگیا و برخی از محققان معتقدند که آنها بومی ایالت راخین هستند. درحالی‌که دیگر مورخان ادعا می‌کنند که ایشان مهاجرانی هستند که بیشتر طی دوره حکومت بریتانیا در برمه از بنگلادش به میانمار و به میزان کمتر، پس از استقلال برمه در سال ۱۹۴۸ و جنگ آزادیبخش بنگلادش در سال ۱۹۷۱ مهاجرت کرده‌اند. جامعه مدنی راخین که مردم روهینگیا بومی این ایالت هستند هنوز در دوران کودکی خود است. این جامعه مدنی حقوق بشر سنتی در سراسر زمین، کار، محیط زیست و مسائل توسعه را با یک فرم شدید از تبلیغات ضدروهینگی ترکیب می‌کند.

براساس قوانینی که در زمان حکومت نظامیان در میانمار تدوین شد، مسلمانان روهینگیا از جمله اقوام تشکیل دهنده ملت میانمار محسوب نمی‌شوند و از بسیاری از خدمات دولتی و منافع شهروندی محروم هستند و در شرایطی مانند آپارتاید زندگی می‌کنند. دولت میانمار اقلیت مسلمان روهینگیا را مهاجرانی غیرقانونی به‌شمار

می‌آورد که از بنگلادش وارد شده‌اند. دولت بنگلادش نیز درقبال «مهاجران غیرقانونی» سیاست بسیار سرسختانه‌ای دارد و از ورود آنها جلوگیری می‌کند. دولت میانمار از واژه بنگالی برای اشاره به این اقلیت استفاده می‌کند؛ به معنی افرادی که بطور غیرقانونی از بنگلادش وارد میانمار شده‌اند. روزنامه‌های دولتی میانمار، از آنها با الفاظی چون سیاه، عرب یا بنگلادشی نام می‌برند، صدها هزار روهینگیایی اوراق هویتی موقتی دارند که به آنها کارت‌های سفید گفته می‌شود. براساس لایحه‌ای که به اجرا درآمد قرار بود دارندگان کارت‌های سفید بتوانند در رفراندوم قانون اساسی شرکت کنند. اما این اعلام اعتراض‌های گسترده راهبان بودایی را به دنبال داشت. این راهبان با حضور در خیابان‌ها خواستار لغو این دستور شدند. به دنبال این اعتراضات دفتر ریاست‌جمهوری میانمار اعلام کرد که اعتبار کارت‌های سفید تا پایان مارس منقضی می‌شود و به این ترتیب حق رای اعطا شده خود به خود ملغی می‌شود. در این بیانیه تاکید شده است: دارندگان کارت سفید دو ماه پس از انقضای این کارت مهلت دارند این کارت‌ها را به مقام‌های دولتی تحویل دهند و پس از آن شهروندی آنها براساس قانون شهروندی کشور بررسی خواهد شد. دفتر ریاست‌جمهوری همچنین اعلام کرده است که کمیسیون مشورتی برای بررسی وضعیت کارت‌های سفید که به مسئله‌ای عمومی تبدیل شده، تشکیل خواهد شد. درحالیکه اصل این شرایط در ارتباط با سازمان ملل متحد هنوز نامشخص است، سازمان ملل این اقلیت را بزرگترین جمعیت بدون تابعیت در جهان توصیف کرده است. در صورتی که روهینگیای می‌تواند در چارچوب قانون اساسی شهروندی شکل گیرد و حقوق آنها تحت حمایت دولت میانمار باشد.

مردم روهینگیای گروه آسیب‌پذیری هستند که حقوق آنها بواسطه عدم حمایت شهروندی از سوی دولت نقض شده است. فقدان حقوق شهروندی، نشانگر وضعیت غیرقانونی آنهاست. در میانمار شهروندی توسط قانون اساسی تعریف شده است که به نژادهای ملی در قانون آلی اشاره دارد. به استناد قوانین آلی هشت قوم شناخته شده در میانمار وجود دارند که از حقوق شهروندی برخوردار هستند. که شامل: کاجین، کایا، کایین، چین، راکین، مون، شان و برمن، سازمان مرکزی که متشکل از سه وزیر هستند و درخصوص درخواست‌های شهروندی تصمیم می‌گیرند که در نژادهای فوق‌الاشاره قرار گیرند. درخصوص روهینگیای تصمیم‌گیری شد که در نژادهای تعریف شده در قانون آلی قرار نمی‌گیرند در نتیجه از حقوق شهروندی برخوردار نمی‌باشند. شهروندی و ملیت یک هویت قانونی به افراد اعطا می‌کند که شامل حقوق کلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌گردد. بدون ملیت افراد و گروه‌ها در موقعیت نامتقارن با دولت، اجتماع و فرهنگ قرار می‌گیرند. آنها در موقعیتی پایین‌تر با سایر افراد جامعه قرار می‌گیرند و منجر به موقعیتی تبعیض‌آمیز همراه با رفتاری خشونت‌آمیز را می‌گردد و این موارد دلیلی بود برای رفتارهای تبعیض‌آمیز و خشونت‌آمیز علیه روهینگیای، «مسلمانان میانمار از جمله اقلیت‌های قومی و مذهبی هستند که به دلیل اعمال تبعیض در قوانین تابعیت محروم مانده‌اند بطور کلی تبعیض نه تنها رایج‌ترین دلیل بی‌تابعیتی می‌باشد بلکه شایع‌ترین اثر بی‌تابعیتی نیز می‌باشد بعبارت

دیگر افراد بی‌تابیت از بهره‌مندی از حقوق و آزادی اساسی محروم می‌مانند چراکه تابعیت این پیوند حقوقی مهم عاطفی میان فرد و یک جامعه عامل کلیدی در بهره‌مندی از حقوق و ایجاد تکالیف برای فرد می‌باشد در بسیاری از مواقع بدون وجود این پیوند افراد در دسترسی به حقوق بنیادین خود مورد تبعیض قرار می‌گیرند که با چنین وضعیتی اقلیت مسلمان روهینگیا از سال‌های پیش مواجه بودند (جدلی، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۴۵).

#### ۴- بی‌تفاوتی و حقوق بین‌الملل

سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ کنوانسیون را در خصوص افراد پناهنده به تصویب رساند و در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۵۴ به اجرا درآمد. مردم روهینگیا تابع این کنوانسیون می‌باشند و باید مفاد این کنوانسیون در خصوص آنها اجراء گردد ولی متأسفانه میانمار عضو این کنوانسیون نمی‌باشد و این وضعیت وخیم مردم روهینگیا را تشدید می‌کند. همچنین به استناد اعلامیه جهانی حقوق بشر به منظور حفظ حقوق زندگی مردم روهینگیا، کشور میانمار و کشورهای همسایه آن متعهد هستند. ولی مسئله این است که اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR) بخشی از قانون عرفی است. که وابسته به عمل عمومی و متداول دولت (opinio juris) می‌باشد. به این ترتیب هر دو عمل و اعلامیه به عدم تمایل به اعطای ملیت به این گروه قومی اشاره می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که حفاظت از حقوق زندگی افراد یک تعهد ملی و بین‌المللی می‌باشد.

۱۰۵

کنوانسیون که در این موضوع بیشترین کاربرد را دارد کنوانسیون کاهش بی‌تابیتی است که به وضوح کشورها را مجبور می‌کند که اقداماتی را انجام ندهند که وضعیت گروهی از مردم را نسبت به بی‌تابیتی تشدید نماید (UN, 1961). ولی این بار نیز نه دولت کنونی و نه همسایگان آن در این کنوانسیون عضو نمی‌باشند.

وضعیت ساختاری داخلی در مورد روهینگیا و فقدان ملیت آنها را به خطر می‌اندازد. واقعیت این است که آنها بی‌گناه هستند و بعنوان کاندیداهای مناسب برای شهروندی در میانمار و بنگلادش پذیرفته نمی‌شوند (اسدی-پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۸).

#### ۵- حقوق بشر و تاریخچه آن

اگر بخواهیم در خصوص موضوع حقوق بشر و شناخت آن صحبت کنیم باید نگاهی به رویدادهای پس از سال ۱۹۸۹ میلادی که بیانگر تحولات عظیمی در نظام بین‌المللی است رویدادهای همچون فرو ریختن دیوان برلین همچنین اجرای نظام امنیت دسته جمعی پیش‌بینی شده در منشور ملل متحد توسط نیروهای متحدین در برابر تجاوز عراق به کویت یا طرح صلح خاورمیانه و ... جملگی حکایت از شکل‌گیری نظامی نو و متفاوت

از دهه‌های گذشته است آنچه در این نظام نو و متفاوت می‌بینیم موضوعاتی شبیه نقش سازمان ملل متحد، احترام به حقوق بشر، از میان برداشتن سلاح‌های دسته جمعی، مبارزه با تروریسم، حفظ محیط زیست، اقتصاد بازار مسئله کنترل و توسعه جمعیت از اهمیت فراوانی برخوردار است یکی از مهمترین عوامل مورد علاقه در این نظام نو و تازه بحث موضوع رعایت حقوق بشر و حمایت از حقوق انسان‌هاست در چارچوب امنیت انسانی منتج به نهادینه کردن رفتارهای مدنی ریشه‌دار در اخلاق و وجدان بشری از این رهگذر که نقاط عطفی در تاریخ تمدن و فرهنگ بشری علیرغم گوناگونی هویتی سیاسی، فرهنگی و مرامی شکل گرفته از منشور کبیر کوروش که از آموزه‌های حقوق بشر و شهروندی نشات گرفته، اعلامیه‌های انقلاب شکوهمند انگلیس، اعلامیه استقلال آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه در تمدن غرب متکی بر حقوق فردی همچنین متنیفست انقلاب گبیر روسیه شوروی متکی بر حقوق جمعی آحاد اجتماع نام برد.

معنای حقوق بشر چیست؟ سخن از حقوق بشر مستلزم این معناست که هر فردی به سبب انسان بودن، حائز حقوقی است حقوق بشر در این مفهوم امری بدیهی و آسان نیست که: کسانی از حقوق بشر برخوردارند که انسان‌اند به این معنا که انسان‌ها بدون چون و چرا حائز برخورداری از حقوق هستند چراکه زیرا آن‌ها انسان‌اند و این مقوله (انسانیت به ما هو انسانیت) از اوضاع و احوال و مدارج و منزلت و شایستگی‌های متفاوت آحاد اجتماع جداست. اصطلاح حقوق بشر، ترجمان ماهیت و منبع آن است: حقوق بشر حقوقی است که هر کس از اینکه انسان است از آن برخوردار است همه انسان‌ها صرف‌نظر از بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی از حقوق و تکالیف یک فرد بعنوان شهروند، عضو خانواده، عضو جامعه کارگری، عضو سازمان یا انجمن خصوصی و عمومی از حقوق بشر برخوردارند. به تعبیر اعلامیه ۱۹۴۸ حقوق بشر، حقوق مزبور حقوقی جهانی‌اند (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۷: ۷۰). حقوق بشر نوع خاصی از حق است حقوق بشر در پایه‌ای -ترین مفهوم عبارت است از حقوقی که از حیث اخلاقی مهم و حائز اهمیت زیاد هستند از این جهت است که حقوق بین‌الملل حقوق بشر را به رسمیت می‌شناسد. دولت‌های زیادی، بسیاری از این حقوق را در قانون اساسی، قوانین عادی یا رویه قضایی خود مورد شناسایی قرار داده‌اند در نتیجه، موضوع واحدی (برای مثال: تغذیه، حمایت علیه تبعیض نژادی، آزادی عضویت در گروه‌ها) اغلب به انحاء و شیوه‌های گوناگونی، از طریق قواعد و مقررات حقوقی تضمین می‌شود. اساساً انسان زمانی به حقوق بشر نیاز دارد که قوانین و رویه‌های ملی، آن‌ها را آن چنان که باید، بگونه‌ای کارآمد تضمین نکنند. اگر کسی بتواند غذا، رفتار عادلانه با آزادی تجمعات را از طریق فرآیندهای قانونی و ملی تضمین نماید، بعید است درصدد پیشبرد و تحقق ادعاها در زمینه حقوق بشر برآید. البته این احتمال وجود دارد فردی به‌رغم برخورداری از حقوق بشر نتواند از حقوق مزبور به‌مثابه حقوق شهروندی استفاده نماید (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۱۹).



## ۵-۱- مکانیسم منطقه‌ای برای حمایت از حقوق بشر

کشورهای آسیب دیده از وضعیت روهینگیا کشورهای عضو آ.سه.آن هستند و به این ترتیب منطقی است که مکانیسم حقوق بشر منطقه‌ای، AICHR و معیارهای اساسی آن، که رفتار را هدایت می‌کنند، بطور قابل ملاحظه‌ای مورد توجه قرار گیرد. AICHR در ساختار بزرگتری از آ.سه.آن است و به همین ترتیب با هنجارهای رفتار آن هدایت می‌شود. هنجارهای قانونی آ.سه.آن شامل یکپارچگی حاکمیت و استقلال دولتی بدون دخالت خارجی، عدم دخالت در امور داخلی کشورها، حل صلح‌آمیز اختلافات و تصمیم‌گیری براساس مشورت و اجماع می‌باشد. اصل اجماع خود مانع رسیدن به یک راه‌حل عملی در احقاق حقوق بشر است؛ همین امر همچنین از جمله دلایل تعدد اسناد غیرالزام‌آور در مقایسه با اسناد الزام‌آور در زمینه حقوق بشر در آ.سه.آن می‌باشد. بنابراین ملاحظه می‌شود که این کمیسیون یک کمیسیون دولتی است و دولت‌ها هیچکدام به اصول حقوق بشری پایبند نیستند و اراده واقعی برای اجرای حقوق بشر وجود ندارد. در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۲، به همت و تلاش کمیسیون بین‌دولتی آ.سه.آن، اعلامیه‌ای با عنوان اعلامیه حقوق بشر آ.سه.آن به تأیید کشورهای عضو این سازمان رسید که بنیان مستحکمی برای توسعه حقوق بشر در کشورهای امضا کننده محسوب می‌شود. از این اعلامیه بعنوان یک اعلامیه مهم حقوق بشری نام برده شده است. در این اعلامیه از جمله به موضوعات صلح، حق توسعه و جهانشمولی حقوق بشر اشاره شده؛ اما همچنین به اصل ۱۰۷ حاکمیت، عدم مداخله و لزوم توجه به تفاوت‌های فرهنگی تاریخی پرداخته شده است. ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر آ.سه.آن، اعلام می‌دارد که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی هر فرد باید با توجه به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران اعمال شود و بیان می‌دارد: (با اینکه حقوق بشر جهانشمول است، اما باید آن را در متن یک فرایند پویا و متکامل معیارگذاری بین‌المللی ملاحظه کرد و اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و زمینه‌های متفاوت دینی، تاریخی و فرهنگی را نیز در نظر داشت و اجرای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باید تابع محدودیت‌هایی از جمله الزامات امنیت ملی، نظم عمومی، بهداشت عمومی، امنیت عمومی، اخلاق عمومی و همچنین رفاه کلی مردم در یک جامعه دموکراتیک باشد.

باتوجه به هنجارهای آ.سه.آن مسئله روهینگیا بصورت یک مسئله داخلی باقی می‌ماند و برای منطقه‌ای‌سازی و بین‌المللی شدن موضوع روهینگیا اجازه داده نمی‌شود. باتوجه به اینکه یکی از وظایف آ.سه.آن تضمین صلح و ثبات منطقه است. ولی توجه‌ای به این مورد نمی‌شود و با تأکید بر این موضوع که AICHR از طریق هنجارهای آ.سه.آن هدایت می‌شود پس توانایی وی در برخورد با روهینگیا ساختار محدودی دارد. علاوه بر این، Thein Sein از روهینگیا بعنوان (تهدید امنیت ملی) یاد کرده است و همچنین توانایی آ.سه.آن،

کشورهای عضو آن و یا هریک از اعضای آن برای رسیدگی به این مسئله فراتر از این مورد است ( Jones, 2017: 19).

#### ۵-۲- شورای امنیت و حقوق بشر

در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵ به دنبال درخواست دولت آمریکا از دبیرخانه سازمان ملل مبنی بر ضرورت برگزاری جلسه توجیهی درخصوص وضعیت میانمار، شورای امنیت اولین جلسه خود را در ارتباط با موضوع حقوق بشر در این کشور برگزار نمود. در این جلسه ابراهیم قنبری نماینده ویژه دبیرکل در امور میانمار وضعیت انسانی در این کشور را اضطراری عنوان کرد. در جلسه مزبور آمریکا و کشورهای اروپایی برخلاف نظر کشورهای چین، روسیه و ژاپن که موضوع میانمار را صرفاً حقوق بشری ارزیابی کرده و با گنجاندن آن در دستورکار شورا مخالفت نمودند، وضعیت این کشور را بعنوان تهدید علیه صلح و امنیت و ثبات منطقه‌ای تلقی کرده و خواستار گنجاندن موضوع وضعیت حقوق بشر در میانمار در دستورکار شورای امنیت گردیدند. با مخالفت شدید چین و روسیه نسبت به گنجاندن موضوع حقوق بشر میانما را در دستورکار شورای امنیت، کشورهای غربی در رسیدن به هدف خود در این ارتباط بازماندند.

به دنبال تشدید تنش‌ها و درگیری‌ها در میانمار و متعاقب سفر ابراهیم قنبری به میانمار که از تاریخ ۱۸ لغایت ۲۰ ماه مه ۲۰۰۶ پس از قریب به گذشت ۲ سال صورت پذیرفت، اعضای شورای امنیت بویژه آمریکا و کشورهای اروپایی خواستار برگزاری دومین جلسه توجیهی درخصوص وضعیت میانمار گردیدند. در همین رابطه جان بولتون سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل ابتدا در تاریخ اول سپتامبر ۲۰۰۶ با ارسال نامه‌ای به ریاست وقت شورای امنیت، ضرورت تشکیل جلسه شورا به منظور بررسی وضعیت حقوق بشر در میانمار را مورد تأکید قرار داده و خواستار گنجاندن موضوع حقوق بشر این کشور بصورت رسمی در دستورکار شورای امنیت گردید. در پی ارسال نامه اولیه، جان بولتون مجدداً در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶ نامه دیگری را برای رئیس وقت شورای امنیت ارسال نمود. در این نامه با ابراز نگرانی نسبت به وخیم‌تر شدن وضعیت حقوق بشر و شرایط بشردوستانه در میانمار و ذکر موارد متعددی از نقض حقوق بشر در این کشور، توضیح فوری مقامات دبیرخانه و تشکیل جلسه شورا و گنجاندن موضوع وضعیت حقوق بشر در میانمار در دستورکار شورای امنیت باتوجه به مخاطره افتادن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی درخواست شده بود. شورای امنیت در بعد از ظهر همان روز ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۶ جلسه‌ای به همین منظور برگزار و موضوع گنجاندن موضوع وضعیت حقوق بشر در میانمار در دستورکار شورای امنیت را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. نماینده چین در مخالفت با درخواست آمریکا اعلام نمود که براساس منشور ملل متحد تنها مواردی که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند می‌تواند در دستورکار شورا قرار گیرد. وی تصریح نمود که اگر موضوعاتی چون حقوق بشر بخواهد در

دستور کار شورا قرار گیرد به ناچار همه کشورهای که با چنین موضوعاتی مواجه هستند می‌توانند در دستور کار شورا بگیرند که یک امر نامعقول به حساب می‌آید. در پایان جلسه مزبور بر روی موضوع فوق گنجانیدن وضعیت حقوق بشر در میانمار در دستور کار شورای امنیت رأی‌گیری بعمل آمد که با ۱۰ رأی مثبت و ۴ رأی منفی چین، روسیه، قطر و کنگو و یک رأی ممتنع تانزانیا به تصویب رسید (امید زمانی، ۱۳۸۷: ۲۲۹-۷۶). اتخاذ چنین تصمیمی از سوی شورای امنیت موجب شد تا بحث میانمار از این پس در دستور کار شورای امنیت قرار گیرد و در فواصل مختلف به آن پرداخته شود. و بعنوان یک موضوع در نقض صلح و امنیت بین‌المللی گنجانده شود. با قرار گرفتن موضوع حقوق بشر میانمار در دستور کار شورای امنیت، راه برای طرح قطعنامه علیه این کشور در شورا فراهم گردید. شورای امنیت تحت تأثیر تلاش زیاد آمریکا و انگلیس بار دیگر در خصوص تحولات بوجود آمده در میانمار، موضوع وضعیت حقوق بشر در این کشور را مجدداً مورد توجه قرار داد. کشورهای مزبور با کمک سایر کشورهای همفکر در شورای امنیت سعی نمودند با ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌ای متضمن اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه میانمار در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۷، نظر سایر کشورها از جمله چین و روسیه را به صدور قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت جلب نمایند. اما این امر با مخالفت چین و روسیه مواجه شد، بطوریکه کشورهای مزبور از تصویب قطعنامه علیه میانمار ناامید گردیدند. نماینده دائم چین در جلسه شورای امنیت پیرامون موضوع فوق اعلام نمود که تحریم‌های اقتصادی ابزار مؤثری برای بهبود ۱۰۹ اوضاع حقوق بشر در میانمار به حساب نمی‌آید. در تاریخ ۵ اکتبر ۲۰۰۷ شورای امنیت به منظور استماع گزارش سفر ابراهیم قنبری مجدداً جلسه‌ای را برگزار نمود و مقرر گردید جلسه دیگری به منظور بحث و بررسی بیشتر پیرامون موضوع در تاریخ ۱۱ اکتبر ۲۰۰۷ برگزار شود. شورای امنیت جلسه خود را در تاریخ فوق برگزار نمود و اعضا موافقت کردند که رئیس شورا بیانیه‌ای را برای اولین بار تحت عنوان بیانیه ریاست در خصوص تحولات میانمار صادر نماید. بیانیه مزبور به اجلاس ویژه شورای حقوق بشر که در ۲ اکتبر ۲۰۰۷ قطعنامه‌ای را علیه میانمار به تصویب رسانده بوده اشاره و ضمن حمایت از مأموریت نماینده ویژه دبیرکل و تقاضا برای آزادی قریب‌الوقوع تمامی زندانیان سیاسی از جمله خانم سو چی، از دولت میانمار خواست که شرایط لازم را برای گفتگوی واقعی بین رهبران احزاب و دولت فراهم آورد. در این بیانیه همچنین از برخی اقدامات دولت میانمار استقبال گردید.

نگاهی به عملکرد شورای امنیت در خصوص وضعیت حقوق بشر در میانمار گویای این امر است که اولاً این شورا با زمینه‌سازی‌های گسترده و ارتباط دادن موضوع حقوق بشر این کشور به حقوق بشردوستانه توانسته است وضعیت حقوق بشری در میانمار را در دستور کار خود قرار دهد باتوجه به این موضوع که وظیفه شورای امنیت برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است که این امر به خودی خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ثانیاً اینکه شورای امنیت پس از قرار دادن موضوع در دستورکار خود نتوانسته است تاکنون قطعنامه‌ای را علیه میانمار براساس ارتباط موضوع حقوق بشر این کشور با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی به تصویب برساند و آنچه تاکنون انجام گرفته است تنها صدور یک بیانیه ریاست و دو بیانیه مطبوعاتی بوده است. این امر نشان می‌دهد که ارجاع موضوع حقوق بشری کشورها به شورای امنیت و متعاقباً صدور قطعنامه علیه آنها حتی در وخیم‌ترین وضعیت‌ها بسیار دشوار خواهد بود.

## ۶- نقض حقوق بشر در میانمار

اعلامیه حقوق بشر ابتدا بعنوان یک اعلامیه جنبه الزام‌آوری نداشت، ولی به مرور زمان، الهام‌بخش پیشرفت مقررات حقوق بشر در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی گردید و بسیاری از کشورها در تدوین قوانین ملی و قوانین اساسی خود مبانی و اصول آن را بکار گرفتند و این مبانی در احکام قضایی در بسیاری از پرونده‌های دادگاه‌ها از محلی تا دیوان دادگستری بین‌المللی تأثیر داشت مفاد اعلامیه حقوق بشر در بیانیه‌های منطقه‌ای صادره از سوی کنفرانس آسیا، آمریکا، کنفرانس اجلاس کشورهای مستقل آمریکایی، اتحادیه اروپا، سازمان کشورهای آمریکایی و ... منعکس گردید و بر مفاد معاهدات زیادی از قبیل معاهده اروپایی حقوق سازمان ملل، ۱۹۵۰، معاهده مربوط به وضعیت پناهندگان ۱۹۵۰، معاهده بین‌المللی برای الغاء کلیه اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵، معاهده بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، معاهده بین‌الملل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶، معاهده بین‌الملل برای سرکوب و مجازات جنایت آپارتاید ۱۹۷۳ و ... تأثیرگذار بود. با توجه به آنکه مفاد و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در قوانین، احکام قضایی، اسناد، معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بوده و یا عیناً تکرار شده است به نوعی مقبولیت عام در جامعه جهانی یافته و امروز می‌توان گفت بعنوان حقوق عرفی پذیرفته شده و مفهومی وسیع‌تر از حقوق نوشته یافته است بر همین مبنا می‌توان گفت که تعهدات دولت‌ها در قلمرو حقوق بشر در زمره تعهدات عام‌الشمول و قاعده آمره درآمده است و بر همین اساس کشورها و دولت‌ها نمی‌توانند اصول و مبانی و مقررات اعلامیه حقوق بشر را نادیده گرفته و خلاف آن عمل کنند. با عنایت به این اوصاف به برخی مفاد اسناد مهم در زمینه حقوق بشر اشاره خواهیم کرد که توسط دولت میانمار نقض گردیده است. از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (قریشی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶).

## ۷- نقض صلح در میانمار

پیش از ارزیابی حق صلح باید مفهوم صلح را فهمید. صلح در مفهوم مضیق به معنای نبود جنگ است و در این نگرش حق صلح محدود به راهکارهای جلوگیری از مخاصمات مسلحانه می‌گردد اگر عمیق‌تر به قضیه

نگاه شود و صلح را در مفهوم موسع آن ارزیابی کنیم صلح به مفهوم نبود خشونت ساختاری و بنیادین است در این دیدگاه آنچه که مهم است کشف و خنثی کردن راه‌های محرک مولد مخاصمات اجتماعی و سیاسی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی می‌باشد. این راه‌ها ممکن است شامل فقر، گرسنگی، تبعیض، هجوم آورگان از کشوری به کشور دیگر و غیره گردد. که عناصر اخیر خشونت ساختاری را تشکیل می‌دهند و صلح مثبت مجموعه عملیاتی به منظور ریشه‌کنی این عناصر است.

«در جریان تنظیم پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۱ در اثنای مباحث مربوط به ماده ۱۹ این توافق حاصل شد که جنایت علیه صلح و امنیت بشر شامل موارد ذیل می‌باشد:

- نقض جدی یک تعهد بین‌المللی با اهمیت زیاد برای حفظ و امنیت بین‌المللی؛

- نقض جدی یک تعهد بین‌المللی با اهمیت حیاتی برای حراست از حق تعیین سرنوشت ملل؛

- نقض جدی یک تعهد در سطح گسترده.

در دیدگاه اکثر اعضای کمیسیون صلح و امنیت بین‌المللی مترادف با عدم جنگ‌طلبی بوده و ناظر بر روابط مسالمت‌آمیز میان کشورهاست. در حالیکه صلح و امنیت نوع بشر در برگیرنده زمینه‌ای وسیع‌تر بوده و نه تنها اقدامات ارتكابی یک کشور علیه نیز کشور دیگر را در بر می‌گیرد بلکه اقداماتی ارتكابی علیه ملت را نیز ۱۱۱ تحت شمول قرار می‌دهد. رابطه نزدیک و عمیق صلح و حقوق بشر تا آنجایی است که هرگاه حقوق بشر نقض گردد در واقع صلح در معرض خطر جدی قرار گرفته است. اولین ماده حقوق بشر به اصل برابری تمام انسان‌ها با یکدیگر پرداخته است و دولت‌ها متعهد می‌باشند این حق را شناسایی کنند حقی که در تعامل نزدیک با صلح، زمینه‌های حفظ امنیت بین‌المللی را فراهم می‌سازد.

وجود تمایزات مذهبی در طول اعصار مختلف زمینه‌ساز جنگ‌های بسیاری بوده است اهمیت حقوق ویژه این گروه تا بدانجاست که مفاد منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتاً احترام جهانی موثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه را در گروهی عدم تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب دانسته‌اند. اعمال تبعیض‌آمیز بواسطه مذهب و محروم ساختن مسلمانان از حقوق شهروندی به این علت، از جمله موارد آشکار نقض حق بر آزادی مذهب در میانمار می‌باشد و چه بسا که این درگیری قومی و داخلی به خارج از مرزهای کشانده شود و صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد (فتح‌پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۳).

## ۸- نسل‌کشی

کلمه ژنوساید از genos به معنی نژاد، ملت یا قوم و کلمه لاتین cide به معنی کشتن تشکیل شده است. این کلمه را در فارسی به «کشتار جمعی»، «قتل‌عام»، «نسل‌کشی»، «زیست‌زدایی»، «نسل‌زدایی» و مانند آنها ترجمه کرده‌اند و گاهی نیز کلمه «ژنوساید» را بکار می‌برند (Fialkoff, 1993: 110). نسل‌کشی بنا به تعریف کنوانسیون حقوق بشر عبارت است از نابودی فیزیکی جمعیتی که افراد آن عمدتاً بنحو غیرارادی و غالباً از طریق تولد، به آن تعلق دارند بر این اساس، ضابطه خاصی برای تعریف گروه‌های ملی، نژادی و مذهبی ارائه نشده است همچنین نسل‌کشی، فرایندی در نظر گرفته می‌شود که اغلب طی یک دوره زمانی و در طول سال‌ها و حتی ده‌ها اتفاق می‌افتد از این منظر، نسل‌کشی تنها به عمل نابودی فیزیکی اشاره دارد (موسوی اجاق، ۱۳۹۹: ۴۰-۲۰). ماده (۱) کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸، نسل‌کشی را چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ ممنوع داشته و ارتکاب آن را بعنوان یک جنایت بین‌المللی پذیرفته است (خداخواه، ۱۳۹۸: ۱۰۱-۹۵). از نسل‌کشی تعریف یکسانی در اسناد بین‌المللی دیده می‌شود بدین شرح که منظور از نسل‌کشی هر یک از اعمال مشروحه زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از گروه ملی نژادی، قومی، مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابد: قتل اعضای یک گروه، ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی و روحی یک گروه، قراردادن عمدی یک گروه در معرض شرایط زندگی نامناسب که به زوال قوای جسمی تمام یا بخشی از آن گروه منتهی شود، تحمیل اقدام‌هایی به منظور جلوگیری از تولد در گروه، انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر شناخت دقیق مفهوم نسل‌کشی مستلزم توضیحاتی در عنصر مادی، معنوی و هویت قربانی آن جنایت است تعریف نسل‌کشی شامل گروه‌های سیاسی نمی‌شود و عدم ذکر این مینا دارای جنبه عمومی است؛ زیرا بنا به تعریف کنوانسیون مذکور، نسل‌کشی عبارت است از نابودی فیزیکی جمعیتی که افراد آن عمدتاً بنحو غیرارادی و غالباً از طریق تولد به آن تعلق دارند بدیهی است که در مورد جمعیت‌های مذهبی تعلق می‌تواند ارادی و داوطلبانه باشد. همچنین در این کنوانسیون، گروه‌های تحت حمایت تعریف نشده‌اند و ضابطه خاصی برای تعریف گروه‌های ملی نژادی و مذهبی ارائه نشده است (کاسسه، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

۱۱۲

## ۹- نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا

عناصر جرم نسل‌کشی در گفتار پیشین بیان شد. برای احراز وقوع این جرم در میانمار و قائل شدن به اینکه کشتارهای رخ داده از ساختار و عناصر این جرم پیروی می‌کنند، باید وقایع را با عناصر جرم نسل‌کشی تطبیق داد. در اینجا با توجه به گزارش‌های موجود به بررسی این امر می‌پردازیم.

کشتار مسلمانان روهینگیا، مصداق بند الف ماده (۲) (کنوانسیون منع ژنوساید ۱۹۴۸) است. درگیری‌ها ریشه قومیتی - مذهبی داشته و دو گروه مسلمانان روهینگیا در مقابل بودایی‌های به اعمال خشونت علیه هم

پرداخته‌اند؛ از این‌رو می‌توان مسلمانان روهینگیا را گروه هدف محسوب کرد؛ ضمن اینکه منطقه‌ای که در گزارش دیده‌بان حقوق بشر براساس تصاویر ماهواره‌های نابود و تخریب شده و مورد حمله قرار گرفته بود، در شهر کیائوکپیو در ایالت راخین قرار دارد که براساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، ناحیه‌ای است که بیشتر مسلمانان روهینگیایی در آن سکونت دارند این مطلب، تعلق گروه هدف را به گروه مذهبی و قومی خاصی نشان می‌دهد که یکی از چهار گروه مورد حمایت در اساسنامه رم است؛ ضمن اینکه موارد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست‌های تبعیض‌آمیز و بدنام‌سازی علیه این گروه، از سوی مردم و دولت وجود داشته است. مسلمانان روهینگیا نسل‌ها در ایالت راخین زندگی کرده‌اند ولی ساکنان راخین و دیگر مناطق میانمار، آنها را مهاجران غیرقانونی می‌دانند که از بنگلادش آمده‌اند و شایسته همدردی یا برخورداری از حقوق‌شان نیستند. بودایی‌های ساکن راخین، عبارت «روهینگیا» را عبارتی ساختگی می‌دانند و برای تحقیر کردن مسلمانان آنان را «بنگال» یا «کار» یا مردمی از جنوب آسیا می‌نامند. همچنین براساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، دولت میانمار مردم قبیله روهینگیا را برمه‌ای نمی‌داند و به آنها حق شهروندی نمی‌دهد و از این‌رو خود را محق می‌داند که هرگونه رفتاری با آنها داشته باشد همه اینها حاکی از آن است که خشونت علیه گروه قومی مذهبی خاصی اعمال شده است (داودی و ابوذری، ۱۳۹۷: ۱۲۹). دیده‌بان حقوق بشر در گزارش خود در اکتبر ۲۰۱۲ به دنبال انتشار تصاویر ماهواره‌ای از نابودی کامل منطقه مسلمان‌نشین شهر «کیائوکپیو» ۱۱۳ در ایالت «راخین»، وضعیت مسلمانان این منطقه را نگران‌کننده ارزیابی کرد. بنابر اعلام این نهاد، طی چند روز و در جریان درگیری‌های میان مسلمانان و بوداییان در شهر کیائوکپیو، ۸۱۱ ساختمان و خانه قایقی با خاک یکسان شده و بسیاری از مسلمانان مجبور به فرار به سمت شهر «سیتو» در مرکز ایالت راخین شده‌اند. براساس این مستندات، در روزهای منتهی به ۲۵ اکتبر، ۳۵ هکتار از منطقه مسلمان‌نشین نابود شده است. کارشناسان دیده‌بان حقوق بشر معتقدند این تصاویر آمار دقیقی از میزان کشته‌شدگان را مشخص نمی‌کند، زیرا شمار زیادی از آوارگان مناطق تخریب شده با قایق‌های خود به دریا پناه برده‌اند و مشخص نیست چه سرنوشتی در انتظار آنان باشد از سوی دیگر، اعلام دولت مبنی بر به رسمیت نشناختن حق شهروندی برای مسلمانان روهینگیا و مبارزه راهبان بودایی و رهبران محلی ارکان برای حذف مسلمانان، بنابر اظهارات‌شان که بدان اشاره شد همه حاکی از وجود سوءنیت خاص در از بین بردن و حذف این گروه خاص در پس این کشتارهاست (www.hrw.org). درگیری‌ها و ناآرامی‌ها در پایتخت اراکان در میانمار، در دو مرحله ادامه یافت. موج اول، موجب کشته شدن و بی‌خانمانی تعداد زیادی از مسلمانان روهینگیایی شد و پس از گذشت کمتر از سه ماه از آرامش نسبی برقرار شده، خشونت‌ها و ناآرامی‌ها دوباره به منطقه بازگشت. ادامه کشتارها و تخریب و سوزاندن خانه‌ها در یک طیف زمانی ادامه‌دار، وجود الگوهای رفتاری مشابه را تأیید می‌کنند؛

ضمن اینکه این حمله‌ها گسترده بوده و باتوجه به تحریک‌ها برای اعمال خشونت از سوی بودائیان و همچنین حمایت نیروهای نظامی و دولت، حذف سیستماتیک مسلمانان در حال رخ دادن است از سوی دیگر، براساس حقوق بین‌الملل کیفری می‌توان دولت میانمار را به دلیل سکوت و حتی در برخی موارد همکاری با بودائیان در جنایت علیه مسلمانان، مسئول دانست، زیرا همانگونه که انجام فعل با ویژگی‌های پیش‌گفته موجب تحقق جنایت نسل‌زدایی می‌شود، ترک فعل نیز به تحقق این جنایت می‌انجامد. براساس قواعد حقوق بین‌الملل کیفری، نسل‌زدایی می‌تواند هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل صورت پذیرد (کریانگ ساک، ۱۳۸۳: ۱۳۷). حمایت نکردن دولت از شهروندان خود و حتی همراهی با بودائیان در انجام این جنایت، مصداق بارز ترک فعل در تعریف یاد شده است. رئیس‌جمهور وقت میانمار تین سین بطور رسمی اعم کرده است که جمعیت هشتصد هزار نفری مسلمانان روهینگیا را قومیتی خارجی می‌داند که یا باید در اردوگاه‌های آوارگان متمرکز شوند و یا اخراج شوند باتوجه به توضیحات داده شده، فرضیه موردنظر این مقاله که کشتار مسلمانان روهینگیا مصداق بارز نسل‌زدایی در حقوق بین‌الملل کیفری است، به اثبات می‌رسد، اما نکته قابل توجه در این بحث، شناسایی وضعیت حقوقی میانمار باتوجه به موازین حقوق بین‌الملل است نکته نخست اینکه گرچه میانمار به کنوانسیون منع ژنوساید پیوسته اما آن را با حق شرط در مورد ماده ششم پذیرفته است. ماده ششم بیان می‌دارد: «اشخاص متهم به ارتکاب ژنوساید یا یکی از دیگر اعمال مشروحه در ماده سوم، به دادگاه‌های صالح کشوری که جرم در آنجا ارتکاب شده و یا به دادگاه کیفری بین‌المللی که طرف‌های متعاقد صلاحیت آن را شناخته باشند، جلب خواهند شد». از سوی دیگر، اعمال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی نیز اصولاً منوط به آن است که مسئله مربوط به سرزمین یا اتباع دول عضو باشد (مگر موارد خاص مانند اعلامیه موردی کشور غیرعضو یا تصمیم شورای امنیت) درحالیکه دولت میانمار از دولت‌های عضو اساسنامه رم نیست و از این جهت دادگاه کیفری بین‌المللی صلاحیت مداخله در جنایات میانمار را ندارد. گرچه میانمار از امضا کنندگان معاهده بین‌المللی حقوق بشر نیست، ولی باتوجه به اهمیت موازین این معاهده، واقعیت این است که کشوری هم که عضو معاهده نباشد، رها و دور از تعهدات آن در احترام به حقوق بنیادین بشر نیست و از این‌رو برای تمام کشورها الزام‌آور است. به‌علاوه، میانمار از امضاکنندگان کنوانسیون درباره حقوق کودکان، کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون منع ژنوساید، کنوانسیون ژنو و کنوانسیون منع کار اجباری نیز هست که براساس موازین این کنوانسیون‌ها می‌توان الزام این دولت را به رعایت موازین مقرر بین‌المللی درخواست کرد (کریانگ ساک، ۱۳۸۳: ۱۳۹).



## ۱۰- شورای امنیت و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در وضعیت میانمار

بعد از پایان جنگ سرد ۱۹۹۰ ما شاهدیم که شورای امنیت نگاهش به حقوق بشردوستانه تغییر پیدا می‌کند. شورای امنیت قبل از این تاریخ به نام صلح منفی صرفاً به دنبال فقدان جنگ یا پایان دادن جنگ در روابط بین‌المللی بود. ولی بعد از جنگ سرد شورای امنیت فراتر از صلح منفی عمل می‌کند. برقراری صلح و امنیت وفق ماده (۲۴) منشور وظیفه ذاتی شورای امنیت است و بر این اساس ما شاهد صلح مثبت هستیم که شورای امنیت وظیفه خود می‌داند که به غیر از جنگ‌های بین‌المللی در جنگ‌های داخلی نیز جهت برقراری صلح مداخله بشردوستانه انجام دهد. همچنین از زمان پایان جنگ سرد تاکنون، شورای امنیت بصورت گسترده در مسائل مربوط به حقوق بشردوستانه دخالت نموده است. شورا طی این سال‌ها علاوه بر مداخله حقوق بشردوستانه در کشورهایی نظیر عراق، سومالی، رواندا، یوگسلاوی سابق و همچنین در واکنش به آنچه نقض-های فاحش حقوق بشر در نامیبیا، آنگولا، السالوادور، کامبوج و موزامبیک عنوان گردیده است قطعنامه‌های متعددی را که متضمن اعمال مجازات‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی براساس فصل هفتم منشور ملل متحد و اقدام به استفاده از زور و نیروی قهریه به دلیل وضعیت‌های حاصله از شرایط داخلی این کشورها از جمله هجوم آوارگان به مرزهای بین‌المللی و یا تهدید شدن جان انسان‌ها بر اثر جنگ‌های داخلی بعنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی صادر نموده است. همچنین باتوجه به قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت در بحران ۱۱۵ لیبی، شورا با عنایت به مسئولیت حمایت بخوبی ارتباط تنگاتنگ صلح، عدالت، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و نیز لزوم پرداختن به این مقوله را از منظر آنان نیازمند حمایت هستند روشن ساخته است. هسته مفهوم مسئولیت حمایت در این نهفته است که حاکمیت متضمن مسئولیت می‌باشد و مسئولیت اولیه حمایت از مردم و دولت است و اگر آن دولت از ایفای این مسئولیت قصور ورزد این مسئولیت برعهده جامعه دولت‌ها قرار می‌گیرد. مثل مسئولیتی که برعهده دولت میانمار بوده است و در بحران اخیر در اجرای آن اهمال ورزیده است.

## ۱۱- سازمان صلیب سرخ جهانی و میانمار

از آغاز اقدامات خشونت‌آمیز و خونین نیروهای امنیتی و ارتش میانمار علیه مسلمانان روهینگی‌ها، بیش از ۶۵۰ هزار نفر از آنها به بنگلادش گریخته‌اند. دومینیک استیلهارت مدیر عملیات صلیب سرخ پس از یک ماموریت سه روزه به منطقه در سخنانی تاکید کرد: ادامه تنش‌ها در استان راخین، مانع از آن شده است که مغازه‌داران اقدام به بازگشایی فروشگاه‌های خود کنند. صلیب سرخ یکی از معدود نهادهای کمک‌رسان است که همچنان در استان راخین به فعالیت خود ادامه می‌دهد. صلیب سرخ هم اکنون آب و مواد غذایی و سایر اقلام موردنیاز

را برای ۱۵۰ هزار نفر از مسلمانان روهینگیا در استان راخین تامین می‌کند. در اردوگاه‌های پناهندگان روهینگیا در بنگلادش توسط سازمان صلیب سرخ جهانی درمانگاه ایجاد شده است که پس از گذشت چند ماه به آنجا پزشکان و امدادگران حضور پیدا کردند. آمارهای صلیب سرخ نشان می‌دهد که هم اکنون تنها ۱۸۰ هزار نفر از مسلمانان روهینگیا در استان راخین باقی مانده‌اند. این مقام ارشد صلیب سرخ افزود: مشکل اصلی برای مسلمانان روهینگیا امروز این نیست که مورد حمله قرار می‌گیرند یا حوادثی علیه آنها وجود دارد. مهمترین مشکل، محدودیت‌های شدید اعمال شده برای بازگشت مسلمانان و دسترسی آنها به مزارع، فروشگاه‌ها و خدمات است. هزاران مسلمان روهینگیایی به غیر از کمک‌های غذایی که صلیب سرخ در اختیار آنها قرار می‌دهد، هیچ آب و غذا و سرپناهی ندارند. مسئول کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در میانمار درباره مشکلات مسلمانان روهینگیا که توانسته‌اند خود را به آن سوی رودخانه «تف» و خاک بنگلادش برسانند، اعلام کرد برخی از این افراد بیش از یک ماه در آن سوی رودخانه در خاک میانمار باقی مانده بودند، زیرا نمی‌توانستند کرایه عبور از رودخانه را به ماهیگیران پرداخت کنند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بعنوان ناظر اصلی بر حسن اجرای کنوانسیون‌های ژنو و سایر مقررات جنگی تقریباً در همه کشورهای جهان (بیش از ۱۸۰ کشور عضو دارد) بعنوان نخستین سازمان بین‌المللی که وظیفه نظارت کنترل اجرای حقوق بشردوستانه را در جهان به‌عهده دارد شناخته شده است. این سازمان در زمان جنگ بعنوان حامی و بعنوان یک سازمان بیطرف این ظرفیت را دارد بدون تأثیرپذیری از هر نوع جریانی نقش خوبی را ایفا نموده و بر رعایت حقوق مذکور نظارت نماید با اسیران جنگی و با کسانی که حقوق‌شان در مناطق اشغالی و غیراشغالی ضایع شده است ملاقات نماید. ماده (۸۱) پروتکل اول الحاقی به صراحت به نقش و اصول همکاری دولت‌ها با صلیب سرخ و سایر سازمان‌های بشردوستانه اشاره نموده است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ براساس اصول مزبور این توان را دارد جهت رعایت اصول انسان‌دوستانه هم در زمان صلح و هم در زمان مخاصمات به کشورها فشار آورد. تا از این طریق اجرای حقوق بشردوستانه در زمان صلح و جنگ را تضمین کند. مواد (۹) و (۱۰) مذکور در کنوانسیون‌های ژنو مجدداً به نقش و وظایف سازمان بین‌المللی صلیب سرخ جهانی اشاره می‌نماید (گرین و همکاران، ۲۰۱۵: ۳۷).

## ۱۲- تعامل شورای امنیت و دیوان بین‌المللی کیفری در وضعیت میانمار

اندک زمانی پیش، کمتر کسی گمان می‌برد که جامعه وستیفالی بین‌المللی به سوی تحدید حاکمیت دولت سیر کند و نسبت به رفتار حکومت‌ها با مردم خویش واکنش نشان دهد و نظام حقوقی بین‌المللی در احترام به حقوق بشر پایه‌های خود را بر این اعتقاد مستحکم کند که آنان که حرمت مردمان خویش را پاس ندارند قطعاً برای حقوق دیگر ملت‌ها هیچ ارزشی قائل نیستند. پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس ملل متحد شورای

امنیت مسئول برقراری صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد گردید و دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۰۲ پای به عرصه وجود نهاد و اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری به موجب ماده (۱۳) نقش گرفت. که به سه طریق به شرح ذیل امکانپذیر است:

- ارجاع وضعیت توسط یک دولت؛

- ارجاع وضعیت به دادستان توسط شورای امنیت؛

- ارجاع وضعیت توسط دولت‌ها و یا اقدامات دادستان.

در مورد اول و آخر تابعیت مجرم و یا عضویت دولتی مجرم در خصوص اعمال صلاحیت دیوان مدنظر است که این پیش‌شرط عضویت دولت در دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد تا صلاحیت دیوان قابل اعمال باشد. در این خصوص دولت میانمار از حوزه این صلاحیت دیوان خارج است. در صورتی که ارجاع موضوع توسط شورای امنیت نیازمند عضویت دولت مجرم در دیوان بین‌المللی کیفری نمی‌باشد تنها در صورت احراز شرایط ذیل صلاحیت دیوان مورد تأیید است.

شورا باید نقض صلح، عمل تجاوزکارانه و موارد تهدید را احراز نماید.

ارجاع شورای امنیت باید در جهت حفظ صلح و یا اعاده امنیت بین‌المللی باشد.

شورا می‌تواند صرفاً یک وضعیت را از رهگذر یک تصمیم به موجب ماده (۳۹) منشور (نقض صلح، تجاوز و ۱۱۷

تهدید علیه صلح) و فصل هفتم منشور به دیوان ارجاع دهد.

به موجب قطعنامه ۱۵۹۳ وضعیت دارفو بعنوان اولین مورد اجرای ماده (۱۳) اساسنامه دیوان از طریق شورای امنیت به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع شد.

باتوجه به شرایط لازم برای امکان ارجاع وضعیتی توسط شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری باید گفت که شورا در راستا قضیه میانمار باید بتواند وضعیت عینی رخ داده را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی طبق فصل هفتم منشور در نظر بگیرد همچنین شورای امنیت در مقام حافظ صلح و امنیت بین‌المللی باید نوع نقض صلح و تهدید علیه صلح را مشخص کند و بیان دارد که یک آشوب داخلی می‌تواند به بیرون از مرزها سرایت کند و صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد. باتوجه به آنچه گفته شد سیاست دولت میانمار در تبیین نظام حقوق شهروندی مغایر با موازین مسلم حقوقی و استانداردهای اساسی حقوق بشری است. همچنین باتوجه به قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت در بحران لیبی، شورا با عنایت به مسئولیت حمایت، به خوبی رابطه تنگاتنگ صلح، عدالت، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و نیز لزوم پرداختن به این مقوله را از منظر آنان که نیازمند حمایت هستند مشخص ساخته است. نتیجتاً به نظر می‌رسد وضعیت عینی موجود در میانمار می‌تواند تحت فصل هفتم منشور و تهدید علیه صلح در نظر گرفته شود. و موجد اقدامات شورای

امنیت از قبیل درخواست تشکیل کمیسیون تحقیق و حسب مورد ارجاع به دیوان بین‌المللی کیفری گردد (فتح‌پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۱۷۴).

## نتیجه‌گیری

مسلمانان روهینگیا با مشکلات چندبعدی مواجه هستند که در مقاطعی این مشکلات نیز علت و معلول یکدیگر هستند بی‌تابیتی، تبعیض و آزار، مهاجران غیرقانونی و نسل‌کشی از جمله موارد نقض حقوق بشر است که مسلمانان روهینگیا به علت عدم حمایت شهروندی از سمت دولت با آنها مواجه شده‌اند مسلمانان میانمار از جمله اقلیت‌های قومی و مذهبی هستند که به دلیل اعمال تبعیض در قوانین تابعیت محروم مانده‌اند این افراد بی‌تابیت از بهره‌مندی از حقوق و آزادی اساسی محروم مانده‌اند چراکه تابعیت این پیوند حقوقی مهم عاطفی میان فرد و یک جامعه است و عامل کلیدی در بهره‌مندی از حقوق و ایجاد تکالیف برای فرد می‌باشد در بسیاری از مواقع بدون وجود این پیوند افراد در دسترسی به حقوق بنیادین خود مورد تبعیض قرار می‌گیرند که با چنین وضعیتی اقلیت مسلمان روهینگیا از سال‌های پیش مواجه بودند. با توجه به اینکه سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ کنوانسیون را درخصوص افراد پناهنده به تصویب رساند و در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۵۴ به اجرا درآمد و مردم روهینگیا تابع این کنوانسیون می‌باشند و باید مفاد این کنوانسیون درخصوص آنها اجراء گردد ولی متأسفانه میانمار عضو این کنوانسیون نمی‌باشد و این وضعیت وخیم مردم روهینگیا را تشدید می‌کند. شهروندی و ملیت یک هویت قانونی است که به افراد اعطا می‌شود که شامل حقوق کلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌گردد. بدون ملیت افراد و گروه‌ها در موقعیت نامتقارن با دولت، اجتماع و فرهنگ قرار می‌گیرند آنها در موقعیتی پایین‌تر با سایر افراد جامعه قرار می‌گیرند و منجر به موقعیتی تبعیض‌آمیز همراه با رفتاری خشونت‌آمیز را می‌گردد بطورکلی تبعیض نه تنها رایج‌ترین دلیل بی‌تابیتی می‌باشد بلکه شایع‌ترین اثر بی‌تابیتی نیز می‌باشد بعبارت دیگر افراد بی‌تابیت از بهره‌مندی از حقوق و آزادی اساسی محروم می‌مانند چراکه تابعیت این پیوند حقوقی مهم عاطفی میان فرد و یک جامعه عامل کلیدی در بهره‌مندی از حقوق و ایجاد تکالیف برای فرد می‌باشد در بسیاری از مواقع بدون وجود این پیوند افراد در دسترسی به حقوق بنیادین خود مورد تبعیض قرار می‌گیرند که با چنین وضعیتی اقلیت مسلمان روهینگیا از سال‌های پیش مواجه بودند همچنین به استناد اعلامیه جهانی حقوق بشر به منظور حفظ حقوق زندگی مردم روهینگیا، کشور میانمار و کشورهای همسایه آن در این خصوص متعهد هستند. ولی مسئله این است که اعلامیه جهانی حقوق بشر بخشی از قانون عرفی است. که وابسته به عمل عمومی و متداول دولت می‌باشد. به این ترتیب هر دو عمل و اعلامیه به عدم تمایل به اعطای ملیت به این گروه قومی اشاره می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که حفاظت از حقوق زندگی افراد یک تعهد ملی و بین‌المللی می‌باشد.

وضعیت ساختار داخلی در مورد روهینگیا، فقدان ملیت آنها را به خطر انداخته است. واقعیت این است که آنها بیگانه هستند و بعنوان کاندیداهای مناسب برای شهروندی در میانمار و بنگلادش پذیرفته نشده‌اند. با نگاهی به عملکرد شورای امنیت در خصوص وضعیت حقوق بشر در میانمار درک می‌کنیم که اولاً این شورا با زمینه‌سازی‌های گسترده و ارتباط دادن موضوع حقوق بشر این کشور به حقوق بشردوستانه توانسته است وضعیت حقوق بشری در میانمار را در دستور کار خود قرار دهد باتوجه به این موضوع که وظیفه شورای امنیت برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است که این امر به خودی خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ثانیاً اینکه شورای امنیت پس از قرار دادن موضوع در دستور کار خود نتوانسته است تاکنون قطنامه‌ای را علیه میانمار براساس ارتباط موضوع حقوق بشر این کشور با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی به تصویب برساند و آنچه تاکنون انجام گرفته است تنها صدور یک بیانیه ریاست و دو بیانیه مطبوعاتی بوده است. این امر نشان می‌دهد که ارجاع موضوع حقوق بشری کشورها به شورای امنیت و متعاقباً صدور قطعنامه علیه آنها حتی در وخیم‌ترین وضعیت‌ها بسیار دشوار خواهد بود که در خصوص وضعیت میانمار نیز بدینگونه است. امروز می‌توان گفت حقوق بشر بعنوان حقوق عرفی پذیرفته شده و مفهومی وسیع‌تر از حقوق نوشته یافته است بر همین مبنا می‌توان گفت که تعهدات دولت‌ها در قلمرو حقوق بشر در زمره تعهدات عام‌الشمول و قاعده آمره درآمده و بر همین اساس کشورها و دولت‌ها نمی‌توانند اصول و مبانی و مقررات اعلامیه حقوق بشر را نادیده گرفته ۱۱۹ و خلاف آن عمل کنند. باعنایت به این اوصاف به برخی مفاد اسناد مهم در زمینه حقوق بشر اشاره خواهیم کرد که توسط دولت میانمار نقض گردیده است. از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی، مفاد منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتاً احترام جهانی موثر به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه را در گروهی عدم تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب دانسته‌اند. اعمال تبعیض‌آمیز بواسطه مذهب و محروم ساختن مسلمانان از حقوق شهروندی به این علت، از جمله موارد آشکار نقض حق بر آزادی مذهب در میانمار می‌باشد و چه بسا که این درگیری قومی و داخلی به خارج از مرزهای کشانده شود و صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد.

## فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اسدی‌پور، احسان و دیگران (۱۳۹۶)، «حق و حقوق پناهندگان براساس اسناد بین‌المللی»، کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت حسابداری مطالعات حقوقی و اجتماعی، ش ۹.
- ۲- امید زمانی، محسن (۱۳۸۸)، «وضعیت حقوق بشر در میانمار و نحوه ارجاع آن به شورای امنیت»، ماهنامه رویدادها و تحلیل، ش ۷۶.
- ۳- جدلی، صفی‌ناز (۱۳۹۸)، «بررسی وضعیت مسلمانان میانمار در پرتو حقوق بشر از بی‌تابی تا مهاجرت اجباری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی ایران و بین‌الملل، ش ۴۵.
- ۴- حدادیان، محمدعلی و آهنی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «بررسی تابعیت مضاعف در حقوق بین‌الملل»، کنفرانس بین‌المللی نوآوری در علوم و تکنولوژی.
- ۵- خداخواه، نسیم (۱۳۹۸)، «حقوق بشر و مواجهه با نسل‌کشی»، ماهنامه آفاق علوم انسانی، ش ۲۹.
- ۶- داودی، مهدی و ابوذری- مهرنوش (۱۳۹۷)، «نسل‌کشی در میانمار از منظر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق بشر اسلامی س ۷، ش ۱۴.
- ۷- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۷)، «حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)»، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
- ۸- شفیعی، نوذر و سلیمی، رویا (۱۳۹۸)، «تبیین عملکرد سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی در میانمار»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۱، ش ۹.
- ۹- فتح‌پور، فاطمه و قلندری، مرضیه (۱۳۹۲)، «بحران میانمار آزمونی برای شورای امنیت در چارچوب نظم حقوق بین‌المللی»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۲۳.
- ۱۰- قریشی، سیدمهدی و دیگران (۱۳۹۷)، «نقض حقوق بشر در خصوص مسلمانان میانمار با تأکید بر کنوانسیون منع مجازات کشتار دسته جمعی (ژنوساید)»، پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران.
- ۱۱- قلندری، مرضیه (۱۳۹۵)، «بحران میانمار در آئینه شورای حقوق بشر»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۳۰.
- ۱۲- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۸)، «حقوق کیفری بین‌المللی»، ترجمه: حسین پیران و دیگران، چ ۱، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۳- شیایزری، کیتی و ساک، کریانگ (۱۳۹۳)، «حقوق بین‌الملل کیفری»، ترجمه: بهنام، یوسفیان و محمد، اسماعیلی، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- موسوی اجاق، راحله (۱۳۹۹)، «حقوق بشر و مواجهه با نسل‌کشی در میانمار»، پژوهش‌نامه حقوق بشری، ش ۲۰.
- ۱۵- ناصحی، علی (۱۳۸۲)، «تابعیت و اصول و قواعد حاکم بر آن»، پیک نور علوم انسانی، س ۱، ش ۳.

لاتین:

- 16- Burma Campaign UK (2013). Burma Briefing: Examples of Anti-Muslim Propaganda. No. 21
- 17- Green, penny -MacManus, Thomas-Alicia de la, Cour venning (2015). Genocide in Myanmar” Printing: Jubels bv, Amsterdam.
- 18- Kymlicka, Will (2011). Politics in the Vernacular: Nationalism, Multiculturalism, and Citizenship Oxford, UK: Oxford University Press
- 19- Narine, Shaun (1997). ASEAN and the ARF: The Limits of the ASEAN Way. Asian Survey 37, no. 19.

